



درس اخلاق ۱۳۹۸/۰۸/۰۲

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الأنبیاء و المرسلین سیما خاتمهم و أفضلهم محمد(صلی الله علیه و

آله و سلم) و أهل بیته الأطیین الأنجبین سیما بقیه الله فی العالمین بهم تتولی و من أعدائهم تبرء إلى الله».

مقدم شما برادران و خواهران ایمانی را گرامی می‌دارم و مراسم سوگ و ماتم اهل بیت(علیهم الصلاة و علیهم السلام) مخصوصاً آنچه در بخش پایانی ماه صفر رخ داد و جهان تشیع و اسلام را غمگین کرده است تسلیت عرض می‌کنیم و از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم به برکت قرآن و عترت جهان اسلام مخصوصاً نظام اسلامی را در سایه توجهات ولی عصر(ارواحنا فداه) پیروز بفرماید و این نظام را به دست صاحب اصلی‌اش برساند.

بحث‌های روز پنج‌شنبه که درباره نهج البلاغه بود در طی سالیان متمادی که ادامه داشت به بحث‌های کلمات حکیمانه آن حضرت رسیدیم. مستحضرید که این کلمات حکیمانه انتخاب شده از نامه‌ها یا خطبه‌ها یا وصیت‌ها یا عهدهای آن حضرت است که سید رضی(رضوان الله تعالی علیه) از هر کدام از خطبه‌ها یا نامه‌ها یا عهدها یا وصیت‌ها جمله‌ای را انتخاب کرده است رقمی که مورد بحث بود و مقداری از آن در جلسه گذشته بحث شد رقم ۷۸ بود و آن این بود که وقتی حضرت امیر المؤمنین(سلام الله علیه) برای دفاع از اسلام عازم سفر به شام بودند،

کسی از حضرت سؤال کرد آیا رفتن ما به سفر شام به قضا و قدر الهی بود یا نبود اگر به قضا و قدر الهی بود پس ما اجر و ثوابی نداریم و اگر به قضا و قدر الهی نبود معلوم می‌شود همه امور به قضای الهی نیست این سؤالی بود که شخصی از وجود مبارک امیر المؤمنین کرد «وَمِنْ [كَلَامِهِ] كَلَامٌ لَهُ عَ لِّلْسَائِلِ الشَّامِيِّ لَمَّا سَأَلَهُ أَ كَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ [قَدَرِهِ] قَدَرٍ» یا نه؟ سید رضی (رضوان الله تعالی علیه) هم اعتراف دارد که این کلام طولانی بین سائل و مجیب گذشت و این یک سطری که ایشان نقل کرد «بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُحْتَارُهُ»؛ یعنی این تمام آن سؤال و جواب نیست بخشی از کلمات نورانی آن حضرت است که در جواب سؤال سائل ذکر شده است آن‌گاه حضرت فرمود: «وَيُحَكِّ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِمًا وَ قَدَرًا حَاتِمًا لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبُطِلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَحْيِيْرًا وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيْرًا وَ كَلَّفَ يَسِيْرًا وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيْرًا وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيْرًا وَ لَمْ يُعْصَ مَعْْلُوبًا وَ لَمْ يُطْعَ مُكْرِهًا وَ لَمْ يُرْسَلِ الْأَنْبِيَاءُ لَعِبَاءَ وَ لَمْ يُنْزَلِ الْكُتُبُ لِلْعِبَادِ عَبَثًا» این «لَمْ يُنْزَلِ» باید باشد نه «لَمْ تُنْزَلِ». «وَلَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» «ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»؛ این گوشه‌ای از آن بیانات نورانی حضرت امیر است که تمام آن یعنی تمام این جمله‌ها در کتاب شریف تمام نهج البلاغه آمده؛ منتها سید رضی (رضوان الله تعالی علیه) فرصت نکردند که همه بیانات نورانی حضرت امیر را ذکر کنند. این کتاب شریف تمام نهج البلاغه چند برابر نهج البلاغه سید رضی است چون ایشان فقط برخی از خطبه‌ها را توفیق یافت که همه آنها را بازگو کند.

در کتاب شریف تمام نهج البلاغه صفحه ۵۳۵ آنجا به عنوان «فی معنا قضاء الله و قدره»، بیش از دو صفحه است که بیانات نورانی حضرت امیر را ذکر می‌کند و خود سید رضی هم اعتراف دارد که گوشه‌ای از آن خطبه‌های نورانی است.

عصاره این بحث نشان می‌دهد که در زمان وجود مبارک حضرت امیر مسئله قضا و قدر و جبر و اختیار و اینها کاملاً مطرح بود. از نظر مسئله کلامی، آن سلسله مسائلی که کاری به حکومت و سیاست ندارد در همان مخازن علمی و حوزه‌های علمی و دانشگاه‌های علمی مطرح است آنها که صبغه سیاسی دارد یا می‌تواند صبغه سیاسی پیدا کند به دستگاه حکومت هم راه پیدا می‌کند آن وقت در تطورات حکومت هم فراز و فرود دارد به تعبیر عطار.^۲ جریان جبر و تفویض از این قبیل است هر حکومتی که بخواهد خواسته‌های خود را بر ملت تحمیل کند مسئله جبر را دامن می‌زند و هر حکومتی که بر محور عدل و احسان بخواهد زندگی کند آزادی مردم را و آزادی حکومت را تبیین می‌کند، جبر را نفی می‌کند. اموی و مروانی که می‌خواستند به اراده خود بر مردم حکومت کنند نه به حکم خدا، مسئله جبر را خیلی دامن زدند و رواج پیدا کرده است. خدا غریق رحمت کند مرحوم حاج آقارضای همدانی را که در آن نوبت فرمایشات ایشان نقل شد. یعنی بعد از اینکه مرحوم کاشف الغطاء بزرگ فتوا دادند که جبریه نجس‌اند موقوفه نجس‌اند در بحث نجاست کافر؛^۳ مرحوم حاج آقا رضای همدانی (رضوان الله تعالی علیه) فرمودند که کسی که منکر ضروری باشد آلوده است نه منکر نظری. نظری یعنی مسائل پیچیده عمیق که بعد از سالیان دراز درس و بحث تازه برای بعضی روشن می‌شود، آنها نظری است نه ضروری. انکار آنها اقرار آنها هیچ کدام از اینها معیار ایمان و کفر نیست و اگر برای شما مسئله جبر و تفویض روشن است چون سالیان متمادی در فقه

۲. دیوان اشعار، عطار، غزل شماره ۳۳۷؛ «ز سرگستگی زیر چوگان *** چرخ چو گویی ندانی فراز از فرود».

۳. کشف الغطاء عن مهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیثة)، ج ۲، ص ۳۵۶.

کار کرده‌اید اینها نظری است نه ضروری؛ لذا اگر کسی جبری شد کافر نیست مفوضه شد کافر نیست مگر بعد از تبیین حق از باطل؛ این از بیانات لطیف مرحوم حاج آقا رضای همدانی است در کتاب شریف طهارت که آنجا ذکر کردند.^۴

بیان لطیف دیگری که دارد این است که این گونه از مسائل که صبغه حکومت و سیاست پیدا می‌کند حکام جور از جبر دم می‌زنند لذا اموری و مروانی اصرار دارند که نظام را نظام جبری بدانند؛ یعنی هر چه کار اتفاق می‌افتد - معاذالله - روی اجبار الهی است انسان مسئول نیست. این بیانات لطیف مرحوم حاج آقا رضای همدانی است در کتاب شریف فقهش طهارتش در بحث طهارت و نجاست جبری و تفویضی.^۵ در زمان حضرت امیر این مسئله مطرح بود همان طوری که در قبالش مطرح بود. حضرت فرمود به اینکه شما باید خوب بررسی کنید یک وقت شخص مورد فعل است یک وقت شخص مصدر فعل است. اگر مورد فعل بود مثل اینکه دست کسی را گرفتند از جایی بیرون بردند، این نه جبر است و نه تفویض؛ برای اینکه جبر و تفویض مربوط به فعلی است که از انسان صادر بشود و انسان مصدر آن فعل باشد نه مورد فعل. اگر مورد فعل بود چون فعلی از او صادر نشد تا بشود جبر یا تفویض. اگر فعلی از فاعل صادر شده است این داخل در محل بحث است که جبر است یا تفویض اما اگر شخصی مورد فعل بود نه مصدر فعل، فاعل نبود بلکه مورد فعل بود، این نه جبر است نه تفویض پس این از بحث بیرون است.

بعد حضرت فرمود قضای الهی حق است قدر الهی حق است؛ اما اختیار جزء قضا و قدر است یعنی ذات اقدس الهی همان طوری که کل نظام را با قضا و قدر آفرید انسان را هم با قضا و قدر آفرید. قضا آن نقشه‌های کلی است

۴. مصباح الفقیه، ج ۷، ص ۲۹۷.

۵. مصباح الفقیه، ج ۷، ص ۲۹۷.

قدر آن اندازه‌گیری‌هاست. در تعبیرات روایی بعضی از فرمایشات حضرت امیر هم کلمه هندسه مطرح است مستحضرید قبلاً هم بازگو شد که این کلمه هندسه عربی نیست تا ما بگوییم این نظیر «هَنْدَسَ يَهَنْدِسُ مَهَنْدِسُ» که این اسم فاعل باشد از رباعی مجرد نظیر «دَحْرَجَ يُدَحْرِجُ» این هندسه معرّب است مخفف «أَنْدَرَه» است که اندازه مخفف اندازه است که فارسی معرّب است؛ وگرنه ما یک عربی داشته باشیم به عنوان مهندس «هَنْدَسَ يَهَنْدِسُ مَهَنْدِسُ» مثل «دَحْرَجَ»، این چنین نیست.

در این روایت هم کلمه مهندس بر ذات اقدس الهی اطلاق شده است؛^۶ یعنی خدای سبحان یک قضا دارد که زمین باید باشد آسمان باید باشد دریا باید باشد فضا باید باشد. یک قدر دارد که اندازه زمین چقدر، اندازه آسمان چقدر، اندازه هوا چقدر، اندازه فضا چقدر این می‌شود قدر، آن می‌شود قضا. مثل اینکه درباره مرگ و زندگی انسان یک قضایی دارد یک قدری. قضا این است که ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^۷ هر کسی مرگ دارد اینجا جای ماندن نیست؛ چون دار امتحان با ابدیت هماهنگ نیست امتحان که نمی‌تواند ابدی باشد. امتحان برای پاداش و جواب آزمایش است حرکت نمی‌تواند ابدی باشد این جهان، جهان حرکت است ممکن نیست ما حرکت داشته باشد و نامتناهی باشد چون حرکت به سوی چیزی رفتن است اگر حرکت به سوی چیزی رفتن است با دوام سازگار نیست؛ الا و لابد حرکت منقطع الآخر است. این جهان، جهان حرکت است به هر حال به «دار القرار» می‌رسد به تعبیر دینی. این جهان، جهان آزمون است به دار مجازات یا کیفر یا پاداش می‌رسد به تعبیر دینی. جهان حرکت نمی‌تواند ابدی باشد جهان امتحان نمی‌تواند ابدی باشد. مرگ و زندگی برای انسان یک قضایی دارد و یک قدری، قضا این است که ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ مرگ برای همه است هیچ کسی زنده نمی‌ماند. این آب زندگانی که

۶. شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۳، ص ۲۴.

۷. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

گفتند این در حقیقت یک تمثیلی است یعنی آدم باید یک برکتی داشته باشد که حیات انسانی پیدا کند این می شود آب زندگانی و گرنه آب زندگانی نه از ابر می بارد نه از چشمه و چاه می جوشد. آنکه گفته است «ابر اگر آب زندگی بارد»^۸ این تمثیل است. آب زندگی نه از بالا می بارد نه از پایین می جوشد این یک چیز افسانه است مگر می شود انسان در دنیایی که خدا فرمود: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ بعد بگوییم یک آبی است که انسان نمی خورد. دار امتحان بدون کیفر و پاداش نمی شود، دار حرکت بدون هدف نمی شود. آب زندگانی معرفت و ایمان است که اگر کسی از معرفت و ایمان طرفی بسته است او «حی لا یموت» است.

یک بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) دارد که علما همیشه زنده اند؛ این بیان نورانی که فرمود: «الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ»^۹ این هم آب زندگانی است، قرآن آب زندگانی است روایت آب زندگانی است، اربعینی بودن آب زندگانی است، حسینی بودن آب زندگانی است. اینکه فرمود: «الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ» تا چه موقع؟ فرمود: «مَا بَقِيَ الدَّهْرُ»؛ «تا» و «حتی» و «الی» ندارد، تا جهان هست عالم زنده است این آب زندگانی است. اینکه فرمود: «الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ» این بیان نورانی حضرت است، با اینکه خود ایشان قرآن کریم را بارها تفسیر کردند ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ بعد فرمود گرچه ابدان اینها در قبور هست اما ارواح ایشان ایمان ایشان فتوای ایشان نظرات ایشان در قلوب هست در کتابها هست. پس ما هم می توانیم یک آب زندگانی داشته باشیم و نمیریم، این راه باز است اینکه مخصوص معصومین (علیهم السلام) نیست نفرمود «المعصومون احياء ما بقي الدهر»؛ فرمود: «الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ». قضا این است که ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ قدر این است که فلان شخص عمرش آن قدر است فلان شخص عمرش فلان قدر است این هندسه است و اندازه گیری است. جهان یک قضایی دارد

۸. سعدی «گلستان»، باب اول در سیرت پادشاهان: «ابر اگر آب زندگی بارد *** هرگز از شاخ بید بر نخوری».

۹. تحف العقول، ص ۱۷۰.

یک قدری، انسان این چنین است آسمان و زمین این چنین است. وجود مبارک حضرت امیر فرمود تمام کارها را شما باید بررسی کنید؛ یک تکوینی هست یک تشریعی هست یک فرمان تکوینی در جهان هست یک فرمان تشریعی هست. در نظام تکوین ذات اقدس الهی انسان را آزاد آفرید، انسان می تواند مؤمن باشد می تواند نباشد، می تواند به عمل صالح، می تواند به عمل طالح، انسان آزاد است؛ ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^{۱۰} این در نظام تکوینی است اصلاً انسان مختار است یا قبول یا نکول، در هر دو کار مختار است؛ اما کدام راه را برود مختار نیست، کدام کار را انجام بدهد مختار نیست، برای اینکه یک هدایتی هست یک راهنمایی هست یک صلاح و فلاحی هست یک بهشت و جهنمی هست یک خیر و شرّی هست یک ضرر و نفعی هست. انسان درست است که می تواند چاه برود می تواند راه برود این آزاد است اما نباید به چاه بیفتد؛ این نباید تشریعی است آزاد نیست تشریعاً، آنجا آزاد هست تکویناً.

در سوره مبارکه «بقره» که فرمود: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ یعنی اجباری در کار نیست چون اگر اجبار باشد که فضیلتی ندارد. استدلال وجود مبارک حضرت امیر این است که اگر قضای حتمی باشد که ثوابی ندارد. استدلال وجود مبارک حضرت امیر برای نفی جبر این است که فرمود: «وَيُحَكِّمُ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لَازِمًا وَقَدَرًا حَاتِمًا» قدر حتمی است یعنی انسان مجبور است اگر این باشد «لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبُطِلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ»؛ این ثواب و عقاب برای چیست؟ اگر انسان مجبور باشد چرا یک عده را به بهشت یک عده را به جهنم؟ یک عده ای ثواب یک عده ای عقاب؟ یک عده پاداش یک عده کیفر؟ معلوم می شود که انسان آزاد است این برهان حضرت است. «لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبُطِلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ» چرا یک عده را خدا تهدید می کند؟ چرا یک عده را مژده

می‌دهد؟ اگر انسان مجبور باشد چرا یکی تلخ و یکی شیرین؟ برهان حضرت این است «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَحْذِيرًا»؛ فرمود در نظام تکوینی مختاری! ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾^{۱۱} کمال در این است که انسان آزادانه یکی را انتخاب بکند فرمود: ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ اما وعده بده برای مطیعین، وعید بده نسبت به کفار و ملحدین، آنها را هدایت بکن راهنمایی بکن خیر و شر آنها را برای آنها بازگو کن. «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَحْذِيرًا وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا»؛ فرمود مبادا بیراهه بروید «وَكَلَّفَ يَسِيرًا وَلَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا»؛ تکلیف کرد اما آسان و هرگز کسی را با دشواری مکلف نکرده است. این تعبیر لطیف که فرمود: ﴿لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾^{۱۲} این مثل ترجیع‌بند آن سوره است. بعضی از سور ترجیع‌بندی دارد مثل ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾. این سوره ترجیع‌بندش این است که ﴿لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾ ما این کتاب را آسان قرار دادیم فهمیدنش آسان است درست است عمقی دارد که درکش برای بسیاری از افراد دشوار است اما آن مقداری که باید بفهمند و عمل کنند آسان است. فرمود ﴿لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾ برای اینکه نام خدا بر لب و یاد خدا در دل باشد یک کتاب آسانی است. «وَلَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا» با عُسْر و دشواری مردم را دعوت نکرده است به دین همه کار آسان است ﴿لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾ که در چند بخش آن سوره به عنوان ترجیع‌بند آمده است همان بیان الهی را وجود مبارک حضرت امیر در این بخش از نهج البلاغه فرمود: «وَكَلَّفَ يَسِيرًا وَلَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا».

۱۱. سوره کهف، آیه ۲۹.

۱۲. سوره قمر، آیه ۱۷.

«وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ». یک بیان نورانی امام سجاده (سلام الله علیه) که این ایام صفر متعلق به آن حضرت هم هست دارد «وَيْلٌ لِّمَنْ غَلَبَتْ أَحَادُهُ أُعْشَارُهُ»^{۱۳} وای به حال کسی که یکی‌های او بر ده‌تاهایی او ترجیح بگیرد. عرض کردن این چیست؟ در بیانات دیگر شرح داده شد که ذات اقدس الهی تهدید کرد، فرمود اگر کسی یک گناه بکند یک کیفر دارد، ولی اگر یک کار خیر انجام بدهد ده برابر پاداش دارد. پس کار خیر یکی ده برابر، کار حرام یکی یک برابر. آن‌گاه فرمود وای به حال کسی که یک برابری‌های او بیشتر از ده برابری‌های او باشد؛ یعنی اگر این شخص ده تا کار خیر بکند صد تا پاداش دارد و اگر صد تا کار بد بکند صد تا کیفر دارد؛ حالا اگر ۱۱۰ کار حرام کرد وای به حال او که یکی‌های او بر ده‌تاهای او افزوده است «وَيْلٌ لِّمَنْ غَلَبَتْ أَحَادُهُ أُعْشَارُهُ» این بیان نورانی امام سجاده است که از همین آیات استفاده کرده است. فرمود: «وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيراً وَلَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً» اگر کسی - معاذ الله - بیراهه رفته این طور نیست که بگویند من در برابر فرمان خدا ایستاده‌ام خودش راه را باز کرده گفت این هم جهنم این هم بهشت، این هم چاه این هم راه این اختیار را او به شما داد به قول حکیم صهبا (رضوان الله علیه) «مویی نجبد از سر ما جز به اختیار» اما «آن اختیار هم به کف اختیار اوست»^{۱۴} ما آزادیم اما مجبوریم که آزاد باشیم، آزادی ما برای خود ما نیست. خدا آزاد است آزادی او برای خود اوست اما ما نمی‌توانیم آزاد نباشیم. یک کاری الآن کسی بخواهد بکند بدون اراده این مستحیل است، انسان بخواهد یک کاری انجام بدهد بدون اراده، شدنی نیست؛ برای اینکه او را مختار خلق کرده‌اند او را آزاد خلق کردند این آزادی برای ما هست اما به ما داده‌اند «مویی نجبد از سر ما جز به اختیار» اما ما در مختار آزاد نیستیم این اختیار را به ما داده‌اند؛ لذا ما نمی‌توانیم از خود سلب اختیار کنیم. هیچ کس ممکن نیست بتواند یک کاری بدون اراده انجام بدهد، این محال

۱۳. معانی الأخبار، ص ۲۴۸.

۱۴. رک: مجموعه آثار حکیم صهبا (آقا محمد رضا قمشهای).

است چرا؟ چون اختیار او به دست خود او نیست، آن اختیار هم به کف اختیار اوست. اما بیت دوم حکیم صهبا دیگر برای خواص است:

گر وعده دوزخ است و یا خُلد غم مخور *** بیرون نمی‌برند تو را از دیار دوست^{۱۵}

یک کاری بکنیم که به هر حال ما را از دیار دوست بیرون نبرند.

گر وعده دوزخ است و یا خُلد غم مخور *** بیرون نمی‌برند تو را از دیار دوست

البته این حرف برای ایشان و امثال ایشان است ولی «علیّ اُیّ حال» طبق بیان نورانی حضرت امیر فرمود انسان را آزاد آفرید آزادی او البته در اختیار خود انسان نیست؛ لذا هر کسی بخواهد یک کار غیر آزادی انجام بدهد مقدورش نیست و اگر آنجا که معصیت می‌کند خیال بکند که در برابر خدا ایستاده است این ممکن نیست که بر خدا غالب بشود نیست ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ﴾. «وَلَمْ يُغْصَ مَغْلُوبًا» که کسی معصیت بکند خود را غالب بیندارد و خدا را مغلوب. «وَلَمْ يُطَعْ مُكْرِهًا» نه «مُكْرِهًا» که اینجا ضبط شد. اگر خدای سبحان را اطاعت می‌کند نه به عنوان اینکه خدا او را مجبور کرده است؛ آنجا که خضوع کرد روی اجبار نیست، آنجا که تمرّد کرد روی قلدری و قدرت نیست «وَلَمْ يُغْصَ مَغْلُوبًا وَلَمْ يُطَعْ مُكْرِهًا» این طور نیست که خدای سبحان اجبار کرده باشد فرمود: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾؛^{۱۶} ما کسی را اکراه نکرده‌ایم.

«وَلَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَاءٍ» خودش هم به صورت مجبه هم به صورت سالبه فرمود دستگاه خلقت ما بازیچه نیست، نه در خلقت آسمان و زمین ما بازیگریم، نه انبیا را که فرستادیم بازیگریم. یک بیان بسیار لطیفی سیدنا

۱۵. از سروده‌های استاد علامه شعرانی، مرحوم آقا میرزا محمود قمی.

۱۶. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

الاستاد مرحوم علامه دارد در *المیزان*^{۱۷} که در قرآن کریم سه اصل است: یکی موجهه است یکی سالبه یکی هم موجهه؛ آنکه موجهه است فرمود ما کلّ نظام را «بالحق» خلق کردیم ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^{۱۸} با حق و حقیقت و هدفمند خلق شد. آنکه سالبه است فرمود: ﴿مَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾^{۱۹} ما بازیگر نیستیم اینجا جای بازی نیست. مطلب سوم این است که دنیا را هو و لعب می‌داند این دنیا را چه کسی خلق کرد؟ دنیا که ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَتُهُ وَتَفَاخُرُهَا﴾^{۲۰} این دنیا که هو و لعب است پس این را چه کسی خلق کرد؟ این بیان لطیف سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی این است که این چهار مطلب است: یکی به صورت موجهه است که فرمود ما جهان را هدفمند خلق کرده‌ایم «بالحق» خلق کردیم. یکی اینکه تأکید همان صورت سالبه است که ما بازیگر نیستیم کار ما بازیچه نیست ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾^{۲۱} و مانند آن. یکی اینکه دنیا بازیچه است ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ﴾. سؤال چهارم هم بیان نورانی و لطیف ایشان است که اگر شما بازیگر نیستید این دنیا که کار شماست چرا هو و لعب است؟ فرمود ما اسباب بازی خلق کردیم برای اینکه بچه‌ها را بازی بدهیم ما بازیگر نیستیم، یک؛ کار ما بازیچه نیست، دو؛ بچه‌ها را بازی دادن حکمت است. الآن یک استاد دانشگاه یا یک استاد حوزوی عروسی برای بچه‌اش می‌خرد آیا این پدر بازیگر است؟ آیا این خرید و فروش او هو و لعب است یا بچه را به بازی گرفتن حکمت است؟ به بچه مرتّب بگویند درس بخوان این شدنی نیست، یک بخشی باید غذا بخورد یک بخشی باید درس بخواند یک بخشی باید بازی کند. بچه‌ها را بازی گرفتن حکمت است

۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۱۱ - ۳۱۳.

۱. سوره حجر، آیه ۸۵؛ سوره احقاف، آیه ۳.

۱۹. سوره انبیاء، آیه ۱۶؛ سوره دخان، آیه ۳۸.

۲۰. سوره حدید، آیه ۲۰.

۲۱. سوره دخان، آیه ۳۸.

منتها باید مواظب بود و به او گفت که همه‌اش بازی نیست؛ از این لطیف‌تر؟ چهارم فرمود کار ما بازیگری نیست، شما را به بازی گرفتن حکمت است، همه‌اش بگوییم عبادت و خدمت و اینها خسته می‌شوید، یک وقت می‌گوییم غذا خوردن، یک وقت می‌گوییم نوشیدن، یک وقت می‌گوییم ساختن، یک وقت می‌گوییم من و ما، این لباس ما، آن غذای ما، آن خانه ما این اتومبیل ما، این بازی‌ها، من این مقام را دارم فلان مقام را دارم این بازی‌ها. اما این شما را به بازی گرفتن برای اینکه شما خسته نباشید در کنار این چهار تا کار مثبت انجام بدهید.

وجود مبارک حضرت امیر می‌فرماید بساط دنیا بساط بازیچه نیست؛ یعنی خدای سبحان نخواست بازی کند ما که کودکانیم ما را به بازی گرفتن حکمت است فرمود: «وَلَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لَعِبًا وَلَمْ يُنَزِّلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عِبْتًا وَلَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا» بازیچه در عالم نیست. این هیئت مدیره دبستان‌ها تحصیل کرده هستند عاقل‌اند عالم‌اند حکیم‌اند مدبرند، اینها می‌گویند پنج ساعت که پنج کلاس هست چهار ساعتش درس، یک ساعتش بازی؛ بچه‌ها را بازی گرفتن حکمت است مدرسه جای لغو نیست جای بازیگری نیست. بچه را چهار ساعت درس دادن، یک ساعت به بازی گرفتن حکمت است. اما آنهایی که در کودکی هم فکر الهی دارند آنها بله اهل بازیچه نیستند. از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) سؤال کردند امام بعد از شما کیست؟ آن روز خیلی تصریح به اسم شریف آسان نبود حضرت فرمود: «مَنْ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ»^{۲۲} امام هفتم، امام بعد از من کسی است که اهل بازیچه نیست همین! هم‌زمان اینکه این سائل این سؤال را کرد و وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) آن جواب را داد وجود مبارک امام کاظم کودکی بود و بره‌ای برای بازی به او دادند، وارد حیاط شد؛ حالا امام صادق می‌بیند آن سائل هم می‌بیند که این بچه وارد شد و این بچه به این بره می‌گوید: «اسْجُدِي لِرَبِّكَ»؛

سجده بکن بر پیشگاه پروردگار تو! آن گاه وجود مبارک امام صادق این بچه را بغل کرد و فرمود: «بَابِي وَأُمِّي مَنْ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ»^{۲۳} پدر فدای پسری بشود که در کودکی اهل بازیچه نیست تا به آن شخص بفهماند که امام هفتم همین است. کسانی که اهل بازیچه نیستند این طورند و تا آخر عمر هم حالا بشود رئیس، بشود عَظْمَا، بشود اعظم؛ می داند بازی است وقتی می داند بازی است دیگر خودش را به بازی نمی گیرد وارد گود نمی شود هرگز این را به عنوان ابزار بازی وارد نمی شود حالا به او بگو اعظم به او بگو عظمَا! وقتی می گوید بازی است قبول نمی کند. فرمود قبول نکنید چون اگر قبول کردید شما را به بازی می گیرد کل بساط دنیا همین است. آنکه فرمود: «الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ» آنجاست که علم برای این علمی که نور الهی است در قلب او ملکه بشود. اینجا هم وجود مبارک حضرت کل نظام خلقت را چه در جهان تکوین و چه در نظام اسلامی فرمود بر اساس عدل و حکمت و عنایت است بازی و بازیگری در عالم نیست و مردان الهی هم اهل بازی نیستند؛ آن وقت ثواب و عقابش هم مشخص است انسان مختار است ولی مجبور نیست، «امر بین الامرین» است و مانند آن. این بیان نورانی در همان سؤال و جواب دو سه صفحه ای است که بخشی از این در نهج البلاغه آمده. اما فرمایشات بعدی که حکمت را وصیت می کند از هر جا هست بگیرید در نامه ای است که حضرت برای یکی از فرزندانشان نوشتند که - إن شاء الله - در جلسه بعد.

مجدداً مقدم شما را گرامی می داریم امیدواریم ذات اقدس الهی این مراسم سوگواری مخصوصاً جریان اربعینی را از ملت بزرگوار اسلام اعم از ایران و غیر ایران به احسن وجه بپذیرد و پذیرایی که از زائران در موكبها شده به احسن وجه بپذیرد، خدمات مسئولین را به احسن وجه بپذیرد! و این فضیلت را برای همیشه زنده نگه بدارد و امر

۲۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۱۱. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ وَأَقْبَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى وَهُوَ صَغِيرٌ وَمَعَهُ غَنَاقٌ مَكِّيَّةٌ وَهُوَ يَقُولُ لَهَا اسْجُدِي لِرَبِّكَ فَأَخَذَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَمَّهُ إِلَيْهِ وَقَالَ بَابِي وَأُمِّي مَنْ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ».

فرج ولیّ‌اش را تسریع بفرماید! و نظام ما و رهبر ما و مراجع ما و دولت و ملت و مملکت ما را در سایه ولیّ‌اش حفظ بفرماید! روح مطهر امام راحل و شهدا را با اولیای الهی محشور بفرماید! خطرات بیگانگان را به استکبار و صهیونیسم برگرداند! امنیت مملکت آسایش مملکت آرامش مملکت اقتصاد مملکت عفاف مملکت حجاب مملکت صیانت حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و نجات ملت از اختلاس و نجومی و مانند آن را به عنوان بهترین نعمت بر ما منت بنهد و این ادعیه را در حق همه مسلمانان عالم مستجاب بفرماید!

«غفر الله لنا و لکم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»